

بررسی تطبیقی استعاره مفهومی «عشق» با رویکرد هستی‌شناسی در دیوان مشتاق اصفهانی و قآنی

یاسر صدوقی*، یدالله شکری، داود محمدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

شهریور ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۶، صفحات ۲۲۳-۲۴۳

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۴۷۰

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در رویکرد معاصر، تعاریف سنتی استعاره مورد نقد قرار گرفته و تعریفی جامع برای آن تثبیت شد. یکی از این تعاریف، نگرش زبان‌شناسی شناختی است. این نگرش با رویکردی متفاوت به استعاره می‌پردازد که از طرف لیکاف و جانسون مطرح شد. در این رویکرد، مفاهیم ذهنی بصورت عینی جلوه می‌یابند که مفهوم عشق یکی از این مفاهیم است. عشق در شعر شاعران سبک بازگشت ادبی جایگاه خاصی دارد که این مفهوم ذهنی در نگرش قآنی و مشتاق اصفهانی بصورت ملموسی عینی‌سازی شده است.

روش مطالعه: این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی صورت گرفته است؛ بدین صورت که شواهد و مثالهایی از شاعران مورد بحث را بر مبنای نظریات زبان‌شناسی شناختی استخراج کرده، سپس با تفسیر و تحلیل آنها، استعاره‌های هستی‌شناسانه را در یک طبقه‌بندی کلی از دیوان شاعران مورد بحث استخراج کرده و آنها را بصورت تطبیقی برای مخاطبان شرح داده‌ایم.

یافته‌ها: در دیدگاه دو شاعر، عشق بسان انسان، نمودی بارز یافته است که این عینی‌سازی مفهوم عشق در دیوان مشتاق اصفهانی دارای بار منفی و بصورت انسان قاتل و خونریز جلوه‌گری میکند؛ درحالی‌که در شعر قآنی دارای جایگاه والایی است.

نتیجه‌گیری: عینی‌سازی مفهوم عشق در دیوان دو شاعر بصورت چیزی که قابل نوشیدن باشد، تقریباً یکسان بکار رفته و در عینی‌سازی بصورت عناصر طبیعت و اشیا نیز نگرش دو شاعر به هم نزدیک است هرچند که بسامد آنها در شعر مشتاق بارزتر است. همچنین استفاده از مفهوم مورد بحث بصورت استعاره‌جهتی در دیوان مشتاق مشهود است و در دیوان قآنی از مفهوم عشق بصورت استعاره‌جهتی موردی یافت نشد.

تاریخ دریافت: ۰۵ مرداد ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۰۶ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۱۷ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۰۸ آبان ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

استعاره مفهومی، استعاره هستی‌شناسانه، عشق، مشتاق اصفهانی، قآنی

* نویسنده مسئول:

✉ yaser1364sadooghi@gmail.com

☎ ۳۱۵۳۲۱۸۹ (۲۳ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A comparative study of the conceptual metaphor of "love" with an ontological approach In the court of Mushtaq Isfahani and Qaani

Y. Sadoughi*, Y. Shokri, D. Mohammadi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۲۷ July ۲۰۲۱
 Reviewed: ۲۸ August ۲۰۲۱
 Revised: ۰۸ September ۲۰۲۱
 Accepted: ۳۰ October ۲۰۲۱

KEYWORDS

conceptual metaphor, ontological metaphor, love, eager Esfahani, Qaani

*Corresponding Author

yaser1364sadooghi@gmail.com

(+۹۸ ۲۳) ۳۱۵۳۲۱۸۹

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: In the contemporary approach, traditional definitions of metaphor have been criticized and a comprehensive definition has been established for it. One of these definitions is the cognitive linguistic approach. This approach takes a different approach to metaphor, as proposed by Lycoff and Johnson. In this approach, mental concepts are objectively manifested that the concept of love is one of these concepts. Love has a special place in the poetry of the poets of the literary return style, and this mental concept has been objectively tangible in the Qaani and eager attitude of Isfahani.

METHODOLOGY: This research has been done by analytical-descriptive method; By extracting evidence and examples of the poets in question based on theories of cognitive linguistics, then by interpreting and analyzing them, extracting ontological metaphors in a general classification from the divan of the poets in question and comparing them to the audience. Description.

FINDINGS: In the view of two poets, love as a human being has found a clear manifestation that this objectification of the concept of love in the eager Isfahani court has a negative charge and manifests as a murderer and bloodthirsty human being; While in Qaani poetry it has a high position.

CONCLUSION: The objectification of the concept of love in the divan of two poets is used almost identically as something that can be drunk, and in the objectification as elements of nature and objects, the attitudes of the two poets are close to each other, although their frequency is more pronounced in eager poetry. Also, the use of the concept in question as a directional metaphor is evident in the court of enthusiasm, and in the Qaani divan, the concept of love as a directional metaphor was not found.

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۴۷

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۲۸	 .	 ۹

مقدمه

استعاره یکی از ابزارهای صور خیال است که برای بیان هنرمندانه استفاده میشود. این صور خیال از تعاریف خاصی بصورت سنتی برخوردار است. شمیسا میگوید «استعاره کارآمدترین ابزار تخییل و به اصطلاح ابزار نقاشی کلام است» (بیان، شمیسا: ص ۱۴۲). شفیع کدکنی نیز درباره زبان استعاره چنین تعریفی ارائه داده است: «زبان استعاره میتواند عواطف و احساسات قلبی شاعر را که زبان معمولی توان بیان آن را ندارد، با زبانی لطیف و نرم و به دور از منطق معمولی سخن بیان کند» (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۱۱۲). تعاریف زیادی درباره استعاره وجود دارد که میتوان این تعریف را پذیرفتنیتر دانست: استعاره یعنی «تشبیهی که یکی از دو سوی آن حذف شده باشد یا مجازی که علاقه آن مشابهت باشد» (معان و بیان، همایی: ص ۱۸۱). اما باید گفت این تعاریف در حوزه سنتی کاربرد دارد و در تعاریف امروزی دستخوش تحولات شده است؛ بطوریکه نظریه‌پردازان زبان‌شناسی نیز به این تعریف پرداخته‌اند. یاکوبسن «استعاره را نوعی زبان‌پریشی میداند و مراد از آن «اختلالی خفیف یا شدید در قوه انتخاب و جایگزین‌سازی است» (قطبهای استعاری و مجازی در زبان‌پریشی، یاکوبسن: ص ۳۹). هاوکس نیز با اشاره به ریشه واژه استعاره چنین میگوید «واژه استعاره (metaphor) از واژه یونانی (metaphora) گرفته شده که خود مشتق است از (meta) به معنای «فرا» و (pherein)، بردن. مقصود از این واژه دسته خاصی از فرایندهای زبانی است که در آنها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر «فرابرده» یا منتقل میشوند، به نحوی که از شیء دوم بگونه‌ای سخن میرود که گویی شیء اول است. استعاره انواع گوناگون دارد و تعداد اشیای دخیل در آن نیز میتواند تغییر کند، اما روال کلی «انتقال» بلا تغییر میماند» (استعاره، هاوکس: ص ۱۱). همچنین باید گفت توجه به استعاره و بحث درباره آن را میتوان به دو دوره تقسیم کرد؛ «دیدگاه سنتی و دیدگاه نوین. در دیدگاه سنتی، هم در غرب و هم در شرق آن را خویشتاوند تشبیه دانسته‌اند و در دیدگاه سنتی، صنعتی منفک از زبان که میتوان برای حصول تأثیرات ویژه و از پیش‌اندیشیده وارد زبان کرد» (استعاره، صفوی: ص ۷۱). باید گفت استعاره برای مدت زمان زیادی مورد توجه علم بلاغت بود؛ اما این امر از سوی زبان‌شناسان نیز مورد مطالعه جدی قرار گرفت. یکی از این افراد لیکاف و جانسون بودند. آنها معتقد بودند «نظام مفهومی حیطه خودآگاهی و ناخودآگاهی آدمی است و چیزی نیست که بطور معمول از آن آگاهی داشته باشیم. در بسیاری از فعالیت‌های جزئی که هر روز انجام میدهم، کمابیش بشکل خودکار بر اساس الگوهای مشخصی میندیشیم و عمل میکنیم» (استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم، لیکاف و جانسون: ص ۱۴). کوچش نیز همین امر را تأیید میکند و میگوید «هر نظام مفهومی هم یک فرایند است و هم یک نتیجه، هم متشکل از عملیات شناختی است و هم خروجی عملیات شناختی» (استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ کوچش: ص ۵۷). این مبانی و نظریات سبب شد استعاره نوین را با عنوان استعاره مفهومی نامگذاری کنند که باید گفت در زبان‌شناسی شناختی برخلاف دیدگاه سنتی درباره استعاره، تنها شباهت ملاک و معیار تشخیص استعاره نیست.

مشتاق اصفهانی و قآنی از شاعران دوره بازگشت ادبی هستند و نگرش هر یک به امور ذهنی متفاوت است؛ زیرا یکی اهل طرب و عیش و دیگری شاعری مداح است. بر این اساس نگاه آنان به اموری چون عشق درخور توجه است. در این تحقیق برآنیم به این سؤالات پاسخ دهیم:

رویکرد مشتاق اصفهانی و قآنی در عینی‌سازی مفهوم عشق به چه صورت است؟

کدام شاعر بسامد بالاتری را در عینی‌سازی مفهوم عشق دارد؟

در مفهوم عشق و استعاره مفهومی، کدام شاعر از یک یا چند مبانی بهره نبرده است؟

در پاسخ به سؤالات فوق باید گفت رویکرد دو شاعر در استعاره مفهومی عشق به شیوه‌های مختلفی نظیر انسان-انگارانه، حیوان‌انگارانه و..... مشهود است. همچنین مشخص شد دیوان مشتاق اصفهانی از بسامد بیشتری از استعاره مفهومی عشق برخوردار است و نیز بهره‌گیری از مبانی استعاره جهتی در چند مورد جزئی در دیوان مشتاق اصفهانی مشهود است اما در دیوان قآنی از مفهوم عشق بعنوان استعاره جهتی موردی یافت نشد.

سابقه پژوهش

درباره استعاره مفهومی عشق و یا حتی تحقیقی که مربوط به عشق و نظایر آن باشد، در دیوان مشتاق اصفهانی و قآنی پژوهشی صورت نگرفته است. در سایر زمینه‌ها نیز پژوهش‌های پراکنده‌ای صورت گرفته، برای مثال فقط در یک مقاله در شعر مشتاق تحقیقی از مجیدی‌نیا و احمدی‌دارانی (۱۳۹۸) انجام گرفته است با عنوان «تحلیل و نقد تصحیح دیوان مشتاق اصفهانی». درباره قآنی نیز اختر (۱۳۸۵) «طنز و شوخی در کلام قآنی» را مورد پژوهش قرار داده است که تمامی تحقیقات صورت‌گرفته درباره شاعران مورد بحث بهمین صورت است. اما درباره استعاره مفهومی عشق در سایر آثار پژوهش‌هایی به انجام رسیده است: میرقادی (۱۳۸۴) در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی تطبیقی ویژگی‌های عشق در شعر حافظ شیرازی و ابن‌فارض»، ویژگی‌های عشق را در شعر دو شاعر مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که پدیده عشق قبل از انسان بوده و عشق موهبتی الهی است. زرقانی و آیاد (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تطور استعاره عشق از سنایی تا مولانا»، طرز تلقی سنایی، عطار و مولانا را بعنوان سه نقطه عطف در تاریخ شعر عرفانی، از مفهوم کلیدی عشق بررسی کرده‌اند. بنابراین درباره استعاره هستی‌شناسانه عشق (استعاره مفهومی عشق) در دیوان مشتاق اصفهانی و قآنی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و این تحقیق دارای نوآوری است.

بحث و بررسی

استعاره بعنوان یک مسئله زبانی از قرن نوزدهم مطرح شد. بره آل در رساله‌ای در معنی‌شناسی (۱۸۹۷) به استعاره بعنوان دلیل تغییرات زبانی توجه کرد. در تعریفی که در فرهنگ بزرگ جانسون بدست داده شده، کم و بیش این حس منتقل می‌شود که استعاره نوعی سوءاستفاده از زبان است. در تعریف آن آمده است که «استعاره استعمال یک کلمه در موضعی است که در معنای اصلیش نمیتوان چنین استفاده‌ای از آن کرد. زبان جامعه فکر بود و استعاره صرفاً جزئی از گونه بیانی که نویسنده برای آراستن آن فکر برمیگزیند» (استعاره، هاوکس: ص ۵۳). به اعتباری «همه ابهامات زاده زبانی مثل همه زبانها بطور طبیعی استعاری بود» (همان: ص ۵۴). یاکوبسن آن را نوعی زبان‌پریشی میداند که مراد از آن «اختلالی خفیف یا شدید در قوه انتخاب و جایگزین‌سازی است» (قطبهای استعاری و مجازی در زبان‌پریشی، یاکوبسن: ص ۳۹). او استعاره را درمقابل مجاز قرار میدهد و آن را بیانی میداند که از رابطه عناصر در محور جانشینی زبان بر مبنای تشابهشان پدید آمده است. یکی از رویکردهایی که بطور خاص به استعاره می‌پردازد، زبان‌شناسی شناختی است. براساس نظریات زبان‌شناسان، استعاره‌های مفهومی، حاصل تجارب انسان است. زبان‌شناسان معتقدند «مفاهیم استعاری مبتنی بر تجارب متنوع انسان هستند، از جمله همبستگی تجربه انواع مختلف شباهت غیرعینی، ریشه‌های زیستی و فرهنگی مشترک در دو مفهوم و احتمالاً بسیاری دیگر. در نتیجه کاربرد این نوع استعاره‌ها طبیعی بنظر میرسد» (استعاره مقدمه‌ای کاربردی، کوچش: صص ۱۳۴-۱۳۵). در همین راستا اونز و گرین درباره استعاره مفهومی چنین می‌گویند «کارکرد

فرایندها آشکارسازی، تصریح و تجلی استعاره‌های مفهومی است» (زبان‌شناسی شناختی، اوزن و گرین: ص ۲۶۸). در واقع باید گفت استعاره‌های مفهومی نوعی عینی‌سازی امور ذهنی هستند که در زبان روزمره وجود دارد و مدام در زندگی عادی از آنها بهره می‌بریم؛ زیرا «انسان همیشه در عمل از استعاره برای بیان مفاهیم انتزاعی استفاده میکند» (مفهوم‌شناسی تطبیقی استعاره در غرب و بلاغت اسلامی براتی: ص ۱۱۱). در این راستا عشق از مواردی است که بعنوان یک عنصر انتزاعی در استعاره مفهومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. کوشش درباره الگوی شناختی عشق می‌گوید «استعاره‌ها، مجازها و مفاهیم مرتبط، بخشهای مجزای دانش درباره عشق نیستند، بلکه با هم ادغام میشوند و الگوی شناختی نمونه‌اعلای عشق را می‌سازند که شبکه گسترده‌ای از گزاره‌ها و مفاهیم میباشد که یک کل نظام‌مند را ایجاد میکند» (Kovecses, ۱۹۹۱). همچنین باید یادآور شد در زبان‌شناسی شناختی برخلاف دیدگاه سنتی درباره استعاره، تنها شباهت، ملاک و معیار تشخیص استعاره نیست. به عبارت دیگر استعاره‌ها تنها بر اساس شباهت تبیین نمیشوند. اساس در این دیدگاه تجارب انسان است. «مفاهیم استعاری مبتنی بر تجارب متنوع انسان هستند، از جمله همبستگی تجربه انواع مختلف شباهت غیرعینی، ریشه‌های زیستی و فرهنگی مشترک در دو مفهوم و احتمالاً بسیاری دیگر. در نتیجه کاربرد این نوع استعاره‌ها طبیعی بنظر میرسند» (زبان‌شناسی شناختی، کوشش: صص ۱۳۴-۱۳۵). در حقیقت همبستگی در تجربه بر پایه شباهت شکل نمی‌گیرد؛ مثلاً درک تغییرات در کمیت بر پایه تغییرات در امتداد اساسش شباهت نیست، بلکه همبستگی میان دو نوع تجربه است. از این روی استعاره از دو حوزه مبدأ و مقصد تشکیل میشود و مبتنی بر تجربه است. «استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل شده است. حوزه مفهومی خود یک سازمان منسجم از تجربه است» (زبان‌شناسی شناختی، اوزن و گرین: ص ۲۱). در زبان‌شناسی شناختی استعاره بصورت فهم یک حوزه مفهومی برحسب حوزه مفهومی دیگر تعریف میشود. حوزه مفهومی‌ای که عبارتهای استعاری از آن استخراج میشوند حوزه مبدأ و حوزه‌ای که بر آن اساس فهمیده میشود حوزه هدف است. برای نمونه تجارب گوناگونی ما را به این مقصد میرساند که بیشتر و کمتر را بر اساس بالا و پایین مفهوم‌سازی کنیم. این نوع مفهوم‌سازی مبتنی بر تجارب روزمره انسان است و جنبه انگیزشی دارد.

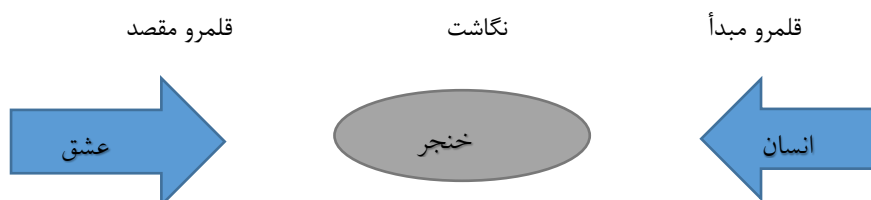
استعاره هستی‌شناسانه

درباره پایه و اساس استعاره هستی‌شناسانه باید گفت «تجربه انسان از مواجهه با پدیده‌های جهان خارج بخصوص اشیای فیزیکی، پایه و اساس استعاره‌های هستی‌شناسانه را تشکیل میدهد» (استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم، لیکاف و جانسون: صص ۴۹-۶۷). در استعاره هستی‌شناسانه، یک قلمرو مبدأ و یک قلمرو مقصد وجود دارد. همچنین باید گفت قلمرو مبدأ عینیتر و تجربیتر و قلمرو مقصد انتزاعیتر است و انتقال مفاهیم از قلمرو مبدأ به قلمرو مقصد صورت می‌گیرد. «قلمرو مبدأ به ساخت‌مندی و فهم قلمرو مقصد و استدلال درباره آن کمک میکند» (نقش نگاشت‌ها و قلمروها در درک استعاره، خوزه: ص ۱۸۵).

یکی از این مفاهیم انتزاعی عشق است. «عشق را خمیرمایه فطرت و نهاد آدمی دانسته‌اند و عظمت و شکوه انسان را منوط به عشق و عقل کرده‌اند» (حب و مقام محبت در حکمت و عرفان نظری، رحیمیان: ص ۱۱). همچنین درباره عشق باید گفت «هرچند عشق برترین بنمایه هستی است اما مراتبی دارد که به شناخت انسان در آن مراتب کمک خواهد کرد» (مفهوم تقلیب عشق کبریا در متون صوفیه، اسپرهم: ص ۷). این مراتب در قالب استعاره

مفهومی و نوع‌هستی‌شناسانه آن قابل تحلیل است. این مراتب و عینی‌سازی مفهوم عشق، در اشعار مشتاق اصفهانی و قآنی نمودی بارز یافته که نمونه‌های زیر گویای این مطلب است.

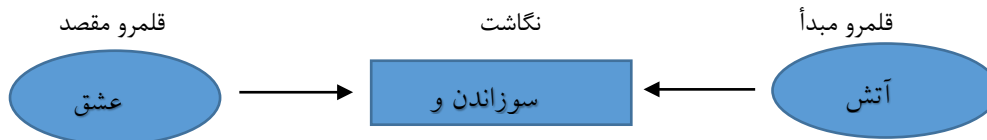
کفن جز خون نشاید کشته تیغ محبت را شهید خنجر عشقم مشوید مشوید
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۷۵)



همانگونه که مشهود است، «وقتی استعاره‌ای را بکار می‌بریم، در حقیقت یک نظام فکری را از عنصری به عنصر دیگر منتقل می‌کنیم» (استعاره و شناخت، قاسم‌زاده: ص ۱۰۷) و این عنصر فکری در قالب مبدأ و مقصد بارز است. درباره حوزه مقصد و مبدأ در نمونه فوق باید گفت «قلمرو مبدأ غالباً مفهومی ملموس است که با تجارب فیزیکی انسان سروکار دارد و راحت‌تر درک می‌شود. اما قلمرو مقصد انتزاعی بوده و درک آن دشوار است» (تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی، زرقانی و دیگران: ص ۳). در شعر قآنی نیز میتوان بیت زیر را مورد تحلیل قرار داد:

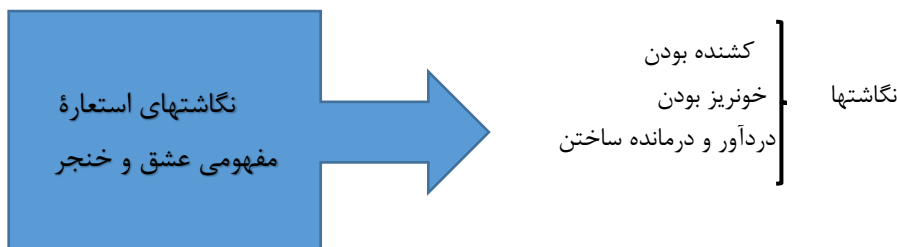
خاکم به سر که آب دو چشمم بسان باد گرمی فزود آتش عشق نهفته را
(دیوان قآنی: ص ۸۳۰)

در بیت فوق میتوان قلمرو مبدأ و مقصد را در مفهوم انتزاعی عشق اینگونه مشخص نمود:



همانگونه که در بالا مشهود است، قلمرو مبدأ و قلمرو مقصد بوسیله نگاشت به هم مرتبط میشوند. درباره نگاشت باید گفت «زبان‌شناسی شناختی فرایند استعاره را بعنوان نگاشت مشخصه‌های دو فضا یا قلمرو الگوبندی میکند. در این راستا درک استعاره بعنوان یک نگاشت میان الگوهای شناختی، مستلزم ساختن یا بازسازی قلمرو مقصد است که مفاهیمی را که از قلمرو پایه یا مبدأ منتقل می‌کند بکار می‌برد» (درآمدی بر شعرشناسی شناختی، استاک‌ول: صص ۱۹۲-۱۹۴). پس میتوان گفت «دیدگاه زبان‌شناسی شناختی موارد مشابه و غیرمشابه از انتخاب مفاهیم مبدأ استعاری (و عبارتهای زبانی استعاری آنها) را که میتواند تبیین کند مهم میداند و با عنوان نگاشت از آن یاد میشود» (استعاره مقدمه‌ای کاربردی، کوچش: ص ۱۳۴). بنابراین اگر بخواهیم نگاشتهای ابیات بالا را بعنوان مشترکات حوزه مبدأ و حوزه مقصد مورد ارزیابی قرار دهیم، این‌گونه ترسیمی از آن بچشم می‌خورد:

کفن جز خون نشاید کشته تیغ محبت را شهید خنجر عشقم مشوید مشوید
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۷۵)



با توجه به مباحث بالا، استعاره هستی‌شناسی را بصورت تطبیقی در اشعار مشتاق اصفهانی و قآنی مورد بررسی قرار خواهیم داد و این امر در دسته‌های زیر قابل بحث و بررسی است.

مصادیق استعاره عشق در دیوان مشتاق اصفهانی و قآنی

عشق بمتابه انسان

اولین مبحث از استعاره هستی‌شناسانه، استعاره انسان‌انگارانه است. در این نوع استعاره، مفاهیم انتزاعی در قالب انسان‌انگارانه بصورت عینی جلوه میکند و عناصر ذهنی خصوصیات انسانی به خود میگیرند. پس باید گفت در زبان‌شناسی شناختی، بر اهمیت تجربیات انسان، نقش بدن وی و نحوه تعامل بدن با جهان واقعی تأکید میشود. «ویکو یکی از نخستین کسانی است که برای بیان جوهره‌های جاندار به بخشهایی از بدن ارجاع میدهد» (استعاره، اکو: ص ۷۷). لیکاف و جانسون نیز، که از شاخصترین نظریه‌پردازان استعاره مفهومی هستند، درباره این بخش و شبیه‌سازی عناصر استعاری با تجربه‌های جسمانی چنین می‌گویند: «ما ادعا نمیکنیم که تجربه جسمانی همواره اساسیتر از سایر انواع تجربه، خواه احساسی، ذهنی، فرهنگی یا هر نوع دیگری از تجربه است. همه این تجربه‌ها میتوانند درست به اندازه تجربه جسمانی بنیادی باشند. در عوض، ادعای ما درباره بنیانها این است که ما معمولاً تجربه‌های غیرجسمانی را تنها در ارتباط با تجربه‌های جسمانی مفهوم‌سازی میکنیم؛ یعنی تجربه‌های با وضوح کمتر را در ارتباط با تجربه‌های با وضوح بیشتر بشکل مفهوم درمی‌آوریم» (استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم، لیکاف و جانسون: ص ۱۰۷). با توجه به مباحث بیان‌شده باید گفت این امر در اشعار مشتاق اصفهانی و قآنی بخوبی بارز است.

عشق قاتل و خونریز است

در شعر مشتاق اصفهانی، عشق بصورت انسانی جلوه میکند که قاتل و خونریز است:

کشته عشقم بسم روز جزا این خونبها کز نگاهی باز غلطاند به خون قاتل مرا
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۱۴)

و در بیت زیر نیز به قاتل بودن عشق اشاره میکند:

کشته عشقم چسان شکوه از دشمن کنم آنکه به خونم کشید دوست بود دوست دوست
(همان: ص ۲۸)

مشتاق اصفهانی عشق را همچون انسانی میداند که وی را در گردابی از هلاکت و نابودی گرفتار ساخته است:

به گردابی که عشق افکند و کشتم چه شد کز دور پیدا ساحلی بود
(همان: ص ۶۰)

وی در جایی دیگر، عشق را بعنوان انسانی ویرانگر معرفی میکند که از خود جز خاکستر چیزی برجای نمیگذارد: عشق آمد و غیر یار نگذاشت آتش اثری ز خار نگذاشت (همان: ص ۲۳)

عشق پادشاه است

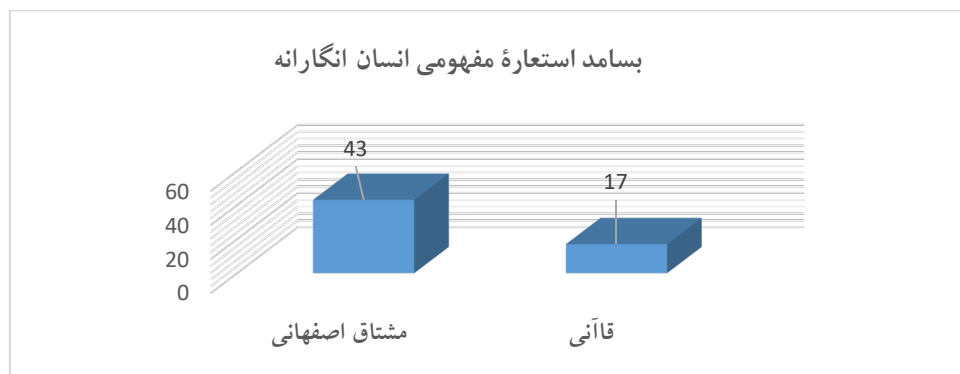
اما در طرف دیگر، عشق در نگاه قآنی جایگاهی والا دارد و بسان فرمانروا نمود یافته است: عقل را بنیان بکن چون عشق شد فرمانروا شمع را گردن بزن چون صبح گردید آشکار (دیوان قآنی: ص ۴۳۴)

قآنی در جایی دیگر، عشق را اینگونه عینی‌سازی کرده است: دارم دلی گرفته و مشکل که شاه عشق در این فضای تنگ زند بارگاه را (همان: ص ۸۳۰)

در بیت فوق میبینیم که شاعر، عشق را با عنوان شاه خطاب میکند و جایگاه آن را والا و برتر میداند. در جایی دیگر، قآنی به مدح و ستایش عشق اقدام میکند و آن را گرمی میدارد: به مدح عشق سخن هر شبی دراز کشم چو صبح درنگرم یک دو مشت پندارست (همان: ص ۱۳۰)

در مقابل، مشتاق اصفهانی در یک مورد عشق را با لفظ شحنه خطاب میکند و با حالتی طعنه‌وار میگوید: رسم‌یست کهن که شحنه عشق هشیار به جای مست گیرد (دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۶۱)

همان‌گونه که مشهود است در بیت فوق، شاعر عشق را همانند شحنه‌ای تصور میکند که قدرت تشخیص انسانهای مست را از دیگران ندارد. با شواهد فوق مشخص شد عینی‌سازی مفهوم عشق در نگاه دو شاعر متفاوت است، یکی مثبت‌اندیش و والاگرا و دیگری بدبین و محتاط. با توجه به مباحث بالا، باید گفت بسامد استفاده از مفهوم عشق در اشعار دو شاعر بسیار درخور توجه است که نمودار زیر بیانگر این امر است:



عشق بمثابه حیوان

دومین بحث از استعاره هستی‌شناسانه در اشعار قآنی و مشتاق اصفهانی، عینی‌سازی مفهوم عشق در قالب حیوان است. اینکه عشق در قالب یک جاندار (حیوان) بصورت استعاره مفهومی جلوه میکند، به این خاطر است که «عشق

موجودی زنده است و این زنده‌انگاری عشق می‌خواهد روح داشتن عشق را برجسته کند و به مخاطب القا کند که ما با موجود زنده‌ای سروکار داریم» (تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی، زرقانی و دیگران: ص ۱۲).

عشق پرنده است

مشتاق اصفهانی از عشق بعنوان یک پرنده (بوم) یاد میکند که نوای وصال را سرمی‌دهد و در این میان، نوای حزن‌انگیزش سبب شده تا شاعر، گریه و زاری را پیشه خود قرار دهد:

نوای عشق مشتاق از وصال او به لب دارم نه کارم آه و زاری تا سحر چون هر شبست امشب
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۱۷)

وی همچنین عشق را با چنگ‌هایی از آهن توصیف میکند که با عقل به مبارزه برمی‌خیزد و این تقابل عشق و عقل را که از قدیم مورد توجه بوده، یادآور میشود.

گفت آنکه به زور عقل برتاب سرپنجه عشق آهنین چنگ
(همان: ص ۱۳۵)

باید گفت عینی‌سازی مفهوم عشق بصورت حیوان در شعر مشتاق بسیار ناچیز است.

عشق اسب است

قائلانی از حیوان‌انگاری مفهوم عشق تنها یک بار استفاده کرده است و بعنوان حیوانی مقدس از آن یاد میکند:

براق عقل رها کن برآ به رفرع عشق که عقل را نبود با فروغ عشق اثر
(دیوان قائلانی: ص ۲۷۹)

در بیت فوق مشهود است که «رفرف» اسم یکی از اسبهای پیامبر بوده که در شب معراج بر آن سوار بوده است. و این نشان‌دهنده ارزش این مفهوم ذهنی در نزد شاعر است؛ زیرا در بخش انسان‌انگارانه بیان کردیم که عشق در نظر قائلانی یا فرمانروا است یا شاه، پس طبیعی است که وی این مفهوم ذهنی را اگر هم بصورت حیوان‌انگارانه بکار برده، بصورت حیوانی مقدس به این عمل اقدام نموده است.

عشق بمثابه شیء

از دیگر مواردی که در عینی‌سازی امور ذهنی مورد بحث و بررسی است، استفاده از شیء‌انگاری است. «درواقع این نوع استعاره را میتوان روشهای درک و دریافت رخدادها، فعالیتها، احساسات، عقاید و غیره بمثابه اشیاء و اجسام دانست. در این نوع استعاره، ذهن انسان مفهوم انتزاعی را که دارای وجود و هستی مشخصی نمیشود، در قالب یک پدیده یا جسم بگونه‌ای بکار میبرد که موجودیت و هستی پیدا میکند» (استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم، لیکاف و جانسون: صص ۴۹-۶۷). در اشعار مشتاق اصفهانی و قائلانی، استعاره هستی‌شناسانه شیء‌انگارانه کاملاً مشهود است.

عشق جسمی سنگین است

مشتاق اصفهانی از عشق بعنوان یک جسم سنگین یاد میکند که جسم لاغرش توانایی کشیدن چنین بار سنگینی را ندارد:

تن لاغرم چون کشد بار عشق کجا کار کوهی ز کاهی برآید
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۳۷)

این سنگین بودن عشق بعنوان بار سنگین و عظیم، در شعر قآئی نیز مشهود است.

تن لاغر و بار عشق فربه صبر اندک و جود دوست بسیار
(دیوان قآئی: ص ۸۴۸)

در بیت بالا نکته‌ای قابل توجه بارز است، در دو مثال فوق، جسم انسان با عنوان لاغر و ضعیف یاد میشود و عشق، بار سنگین و فربه، که نشان‌دهنده عظمت این مفهوم ذهنی است و هر کسی توانایی تحمل آن را ندارد.

عشق جسمی صیقل‌دهنده است

مشتاق اصفهانی در جایی دیگر، از عشق بعنوان جسم صیقل‌دهنده یاد میکند و میگوید:

روزی که شد دل ما روشن ز صیقل عشق آینه بود در زنگ جام جهانما را
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۷)

عشق جسمی نورانی است

قآئی عشق را عنصری نورانی معرفی میکند که فروغ و روشنایی آن بر عقل چیره میشود و این همان تقابل عشق و عقل است که بصورت استعاره مفهومی بیان شده است:

براق عقل رها کن برآ به رفرع عشق که عقل را نبود با فروغ عشق اثر
(دیوان قآئی: ص ۲۷۹)

عشق ترازو است

قآئی در جایی دیگر از عشق بعنوان ترازو یاد میکند و میگوید:

رنج و راحت هر دو همسنگند در میزان عشق شیر و قطران هر دو هم‌رنگند در شبهای تار
(همان: ص ۴۳۴)

در بیت فوق مشهود است که شاعر، عشق را ترازویی میداند که در آن رنج کشیدن و راحت‌طلبی به یک اندازه دارای ارزش و اهمیت است.

عشق دام است

مشتاق اصفهانی عشق را همچو دامی تصور میکند که بوسیله آن میخواهد یار را گرفتار کند:

چگونه آورد او را به دام بیخود عشق که مرغ زیرک و صیاد غافل افتاده است
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۲۳)

عشق ساغر و شیشه است

مشتاق اصفهانی بارها از عشق بعنوان ساغر و مینا یاد میکند که این استعاره مفهومی در عینی‌سازی مفهوم عشق، نشان‌دهنده مست شدن و از خود بیخود شدن در کوی معشوق است. نمونه‌های زیر گویای این مطلب است:

در این محفل لبالب جام مشتاق بود زان می که در مینای عشقت
(همان: ص ۲۸)

خراب از ساغر عشقند کونین چه می یا رب درین پیمانہ کردند
(همان: ص ۶۰)

عشق آتش است

از دیگر نمونه‌های عینی‌سازی مفهوم عشق در بخش شیء‌انگارانه، تشبیه عشق به آتش و یا عنصری سوزان است. مثال:

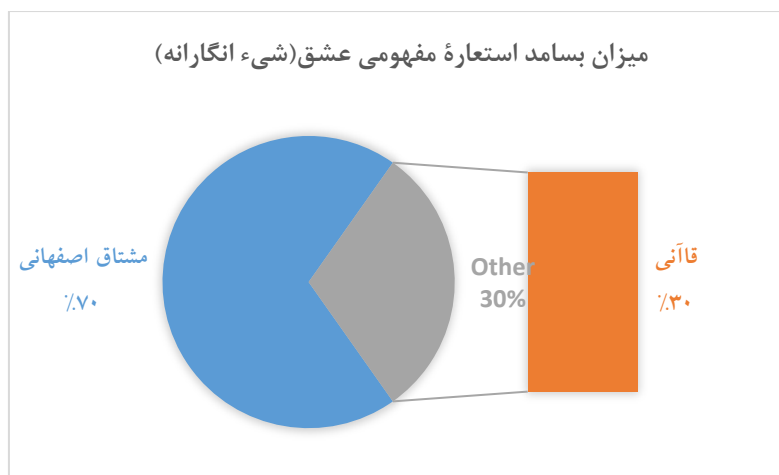
به تن مپرس چو شمعم شب فراق چه کرد
گداز عشق که مغزم در استخوان نگذاشت
(همان: ص ۱۸)

مشتاق اصفهانی در بیت فوق، عشق را عنصر سوزانی معرفی میکند که مغز استخوان شاعر را تحت تأثیر قرار داده است. باید گفت تشبیه عشق به آتش و عنصر سوزان از آن رو اتفاق می‌افتد که «وقتی شعله‌ور شود، جایی برای عقل باقی نمی‌گذارد که قادر به درک آن باشد؛ به عبارت دیگر عشق همچو آتشی است که شعله‌های سوزان آن همه چیز را طعمه حریق میکند و جز خود عشق چیزی باقی نمی‌گذارد که دم از هستی بزند» (دفتر عقل و آیت عشق، ابراهیمی دینانی، ج ۱: ص ۹). نمونه‌های دیگر در شعر مشتاق:

نیست باکم از سیه‌بختی که داغ عشق او روز و شب مهر و منیر و ماه تابان من است
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۲۱)

روزی که دل من این صفا یافت از صیقل عشق آتشین دم
(همان: ص ۱۴۷)

نمودار زیر میزان بسامد شاعران مورد بحث در بخش استعاره مفهومی شیء‌انگارانه را نشان می‌دهد:



عشق بمثابه نوشیدنی

یکی دیگر از مباحث استعاره مفهومی هستی‌شناسانه، عینی‌سازی امور ذهنی در قالب نوشیدنی است. «با توجه به اینکه خوردنیها و نوشیدنیها یکی از نیازهای زیستی انسان است، همواره در بیان استعاره‌های مفهومی، که برآمده از تجربیات اوست، جایگاه ویژه‌ای داشته و برای محسوس و ملموس کردن مفاهیم انتزاعی، کاربرد زیادی داشته

است» (استعاره‌های سماع در انیس‌التائبین احمد جام، استوار نامقی و قربان صباغ: ص ۱۳). در این بخش شاعر یک مفهوم ذهنی را بگونه‌ای عینی جلوه می‌دهد که قابل‌نوشتن باشد.

عشق شراب است

در نگرش مشتاق اصفهانی مفهوم «عشق» بیشتر به صورت «می» تبلور می‌یابد. مثال:

سوخت جامی ز می عشقم و پیداست که چیست
حالی آنان که از این می دو سه پیمان زدن
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۷۱)

مشتاق در بیت زیر نیز به مست شدن از عشق اشاره می‌کند و بطور نامحسوس آن را با شراب یکی می‌داند:
مست از می عشقی شده مشتاق که آرد
مستیش ز دنبال خماری نه و هرگز
(همان: ص ۶۶)

وی در بیت زیر نیز مفهوم ذهنی عشق را اینگونه هستی می‌بخشد:

ز زور باده عشق بتان شهر آشوب
چو موج غوطه به دریای اضطراب زده
(همان: ص ۹۷)

درباره حقیقت عشق و عینی‌سازی آن با شراب باید گفت «عاشق در مقابل عشقی شراب‌گونه دچار چنان سکری می‌شود که از هستی خود می‌گذرد و غلبه عشق بر دل او باعث از بین رفتن صفات بشری و در نهایت فنا می‌گردد و آنچه انسان را به کمال می‌رساند و از سکون و جمود بیرون می‌آورد، رسیدن به حق است» (پله پله تا ملاقات خدا، زرین‌کوب: صص ۱۶۳-۱۶۴).

قائنی نیز همچو مشتاق، عشق را شرابی می‌داند که از نوشیدنش مست می‌گردد و گاهی بصورت مجاز و با علاقه حال و محل، آن را بیان می‌کند و مستی خویش را از جام شراب عشق می‌بیند:

گفتم ما را نموده حزمش هشیار
گفت لیکن ز جام عشقش مستیم
(دیوان قائنی: ص ۸۵۵)

قائنی در جایی دیگر بصورت بارز عشق را شراب الهی می‌بیند و دیگران را به نوشیدن آن ترغیب می‌کند و از مخاطب می‌خواهد هستی خویش را در راه شناخت ذات خداوند به یک سو نهد:

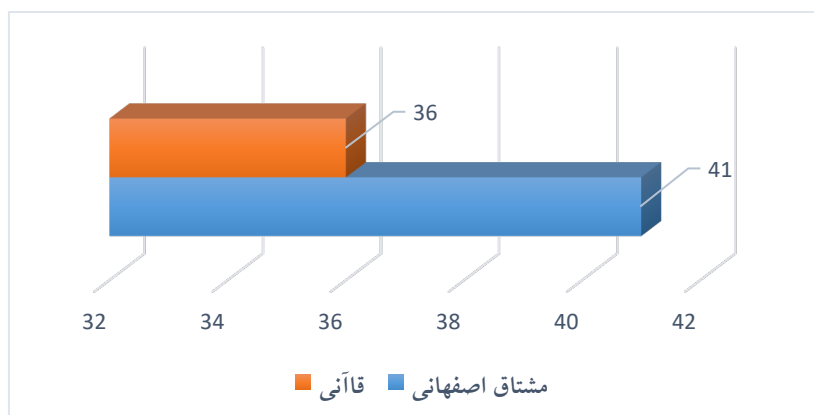
مست شو از شراب عشق الست
ترک هستی و درک مستی کن
(همان: ص ۹۷۷)

عشق آب است

قائنی گاهی عشق را آبی گوارا می‌بیند که برای از بین بردن تشنگی به آن پناه می‌برد و این امر نمود کمتری در دیوان شعرش یافته است:

مرا ز هرچه در آفاق طبع مستغنی است
ولی به عشق تو چون تشنه‌ام به آب و کوع
(همان: ص ۴۹۴)

با توجه به مباحث بیان‌شده باید گفت بسامد استعاره مفهومی عشق در اشعار مشتاق اصفهانی بصورت یک عنصر نوشیدنی نسبت به قائنی نمود بارزتری دارد که نمودار زیر گویای این مطلب است.



عشق بمتابۀ امور طبیعت

از دیگر مبانی استعاره مفهومی عشق در اشعار مشتاق اصفهانی و قآنی، عینی‌سازی مفهوم بیان‌شده بصورت امور طبیعی است. در این میان هر شاعر با نگرش مخصوص به خود سعی در عینی‌سازی مفهوم عشق نموده است.

عشق باغ و گلستان است

مشتاق اصفهانی با جهانبینی مثبت‌اندیش، عشق را به باغ و گلشن توصیف میکند و میگوید:

روید چه گل از گلشن عشق تو که این باغ / باغیست که باران سحابش همه خون است

(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۱۸)

در گلستان عشقت از سرخ و زرد ما را / اشکیست ارغوانی رنگیست گاهی ای دوست

(همان: ص ۲۶)

گر نه هواش آتش‌سست بهر چه در باغ عشق / بر سر هم ریخته طایر پرسیخته

(همان: ص ۹۶)

عشق دریاست

قآنی عشق را دریایی میبیند که غوطه‌ور شدن در آن را بی‌انتهای میدانند:

وصف چو ذات عقل ندارد نهاییتی / فکرت چو بحر عشق ندارد کرانه‌ای

(دیوان قآنی: ص ۸۹۸)

این تفکر که عشق مانند دریا است در شعر مشتاق اصفهانی نیز نمودی بارز دارد:

چه بحر بیکرانست اینکۀ نه چرخ / حبایی چند از دریای عشق است

(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۲۸)

کشتی گردون هم از ما تا ابد سرگشته است / بحر بی‌پایان عشقیم از کنار ما می‌رس

(همان: ص ۶۸)

و در جایی دیگر، امید رهایی از دریای عشق ندارد:

در محیط عشق کز وی نیست امید نجات / این بسم کز دور افتد چشم بر ساحل مرا

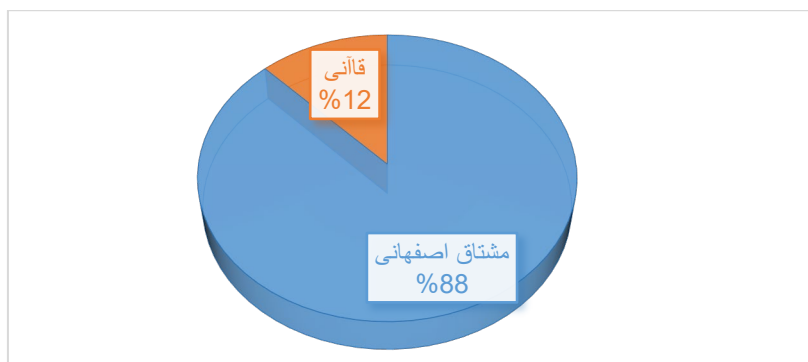
(همان: ص ۱۰)

باید یادآور شد که استفاده از عشق در استعاره مفهومی بعنوان دریا، ریشه در تفکر عرفانی دارد. افلاکی درباره تشبیه عشق به دریا میگوید «عشق دریایی عظیم است که کس به کرانه آن نرسد و قعری دارد که هر چیزی در قعر آن جای نگیرد و آبی دارد که هر کس از آن نتواند شربتی خورد و هر ملاحی نتواند در آن کشتی براند و هر غواصی از او در بر نتواند آورد» (مناقب‌العارفین، افلاکی: ص ۲۵). بنابراین هر شاعر با نگرش خاص خود به عینی‌سازی عشق اقدام میکند که مثبت‌اندیشی مشتاق در این عمل بسیار درخور توجه است. نمودار زیر بسامد عینی‌سازی مفهوم عشق با استفاده از امور طبیعت را در افکار شاعران مورد بحث نشان میدهد.

عشق چشمه است

در بخشی دیگر از استعاره مفهومی، مشتاق اصفهانی عشق را بسان چشمه‌ای میپندارد که آبش همه خون، و در ادامه از آن به جامی شراب مانند میکند که خونین است.

آن چشمه بود عشق که آبش همه خون است
جامیست محبت که شرابش همه خون است
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۱۸)



عشق بمتابه مکان

در این کلان‌استعاره مفهومی، شاعر امور ذهنی را با کمک مکان عینی میسازد؛ زیرا «ادراک مفاهیم انتزاعی به کمک تجربه‌های مکانی از متداولترین استعاره‌های شناختی است و بهره‌گیری از مکان برای تفسیر رخدادها و مفاهیم ذهنی و غیرملموس، با فرهنگ و زبان ما کاملاً درهم تنیده‌اند» (مکان‌شدگی مفهوم زمان در قرآن، پورابراهیم و نعمتی: ص ۳۵۷).

عشق مکانی نامحصور است

در اشعار مشتاق اصفهانی و قائنی، عشق بصورت مکانی تصور میشود که محصور نیست و براحتی میتوان در آن قدم نهاد و به هر سوی که بخواهید گردش نمایید.

چو ما هر کس نشد گم در ره عشقت چه میداند
غم بی‌رهبری و محنت گمکرده راهی را
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۳)

درباره استعاره مفهومی فوق باید گفت «لیکاف نیز عشق را در قالب سفر و راه مفهوم‌سازی میکند که با یک تناظر میان عشق و سفر، امکان بهره‌گیری از دانشی را که از سفر داریم، برای اندیشیدن و سخن گفتن از عشق فراهم میکند» (نگاهی نو به استعاره: تحلیل استعاره در شعر قیصر امین‌پور، راکعی: ص ۸۳).

در نمونه‌ای از شعر قآنی همین مضمون بارز است:

به راه عشق نتابم سر از ارادت دوست
که عشق مملکت و دوست پادشاه منست
(دیوان قآنی: ص ۸۳۵)

در نمونه‌ای دیگر، مشتاق عشق را به مکانی نامحصور مانند میکند که ره‌یافتگان به درگاهش را، در حالت تشنگی رها میسازد:

در وادی عشق ما تشنه مردیم
و آنجا چو گوهر هر سنگ سیراب
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۱۷)

قآنی در جایی دیگر، عشق را بصورت سرزمینی مقدس و نامحصور عینی میکند و مخاطب را سفارش میکند که نباید با هوا و هوس در آن قدم نهاد:

مزن به گام هوس در طریق فقر قدم
مکن به پای هوا در دیار عشق سفر
(دیوان قآنی: ص ۳۰)

وی در جایی دیگر عشق را به شهری مانند میکند که گدایان ثروتمندی را در خود پرورش داده و این نشان‌دهنده ارزش و اهمیت آن سرزمین است که دولت فقر عشق را ارزانی میبخشد:

ز سیم اشک و زر چهره‌ام توان دانست
که شهر عشق گدایان معتبر دارد
(همان: ص ۸۴۰)

عشق مکانی محصور است

گاهی عشق به یک مکان محصور مانند میشود و این مکان گاهی محترم و آموزش‌دهنده است:

در مکتب عشقت که از او کس نشد آزاد
گو صبح نباشد شب آدینه ما را
(دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۱۲)

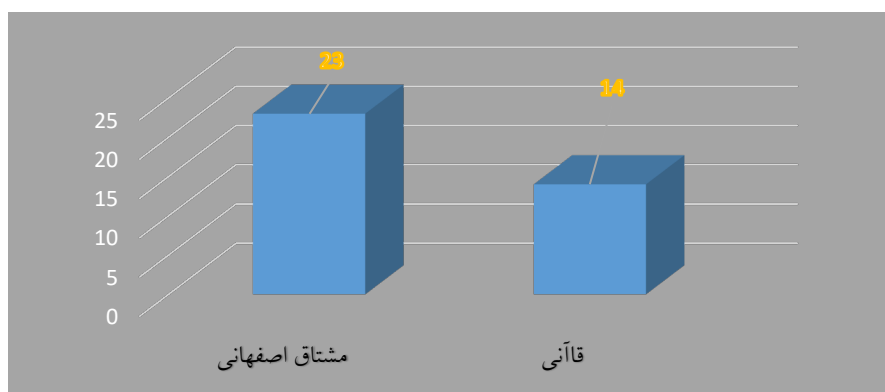
و گاهی میدانی برای پیروزی، اما پیروزی در آن فقط با شکست میسر خواهد شد:

در معرکه عشق که فتحش ز شکست است
در لشکر برگشته بود گر ظفری است
(همان: ص ۱۸)

مشتاق اصفهانی در جایی دیگر، عشق را مکانی شفا‌دهنده میداند که سالکان رنجور کویش، شفا مییابند.

فغان کافکنده در دارالشفای عشق رنجورم
که دایم در سراغ شربت مرگست بیمارش
(همان: ص ۶۹)

با توجه به مباحثی که بیان شد، نمودار زیر بسامد استفاده دو شاعر از مفهوم عشق بعنوان مکان را نشان میدهد:



عشق بمثابه جهت

در خاتمه این بحث باید گفت که دسته‌ای دیگر از استعاره‌های مفهومی هستند که ذیل جهتی به آنها پرداخته میشود. درباره استعاره جهتی (جهت‌مند) باید گفت «یک مفهوم را در چهارچوب مفهوم دیگری ساختار نمیبخشد، بلکه نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل دیگر سازمان‌دهی مینماید. این استعاره‌ها را استعاره‌های جهت‌مند مینامند» (استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم، لیکاف و جانسون: ص ۲۹). البته باید دانست که «این جهتهای استعاری دلخواهی نیستند و بر اساس تجربه جسمانی و فرهنگی ما شکل میگیرند. اگرچه تقابلهای قطبی بالا - پایین، درون - بیرون، و غیره ماهیتی فیزیکی دارند اما استعاره‌های جهت‌مندی که بر اساس این تقابلهای شکل گرفته‌اند ممکن است در فرهنگهای گوناگون، متفاوت باشند» (همان: ص ۳۰). بطور خلاصه باید گفت «لیکاف و جانسون بر اساس نمونه‌هایی که از استعاره‌های جهتی بدست میدهند، ویژگیهایی را برای آن در نظر میگیرند و میگویند استعاره جهتی بیان‌کننده مفاهیم ساده فضایی هستند. در این نوع استعاره، همیشه جهت بالا نشانه اعتلا و بلندمرتگی و جهت پایین نشان‌دهنده ذلت و خواری است» (نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، هاشمی: ص ۱۲۸). استعاره‌های جهتی در شعر قائنی یافت نشد اما در شعر مشتاق اصفهانی سه نمونه مشاهده شد. برون از نه فلک آنجا که جایی از آن برتر نباشد جای عشقت (دیوان مشتاق اصفهانی: ص ۲۸)

در بیت فوق، نه فلک در بالاترین قسمت قرار دارند و جهت بالا نشانه اعتلا و ارزش مفهوم عشق است.

همچنین در نمونه زیر:

قبا گردد اگر نه اطلس چرخ نه بر اندازه بالای عشقت

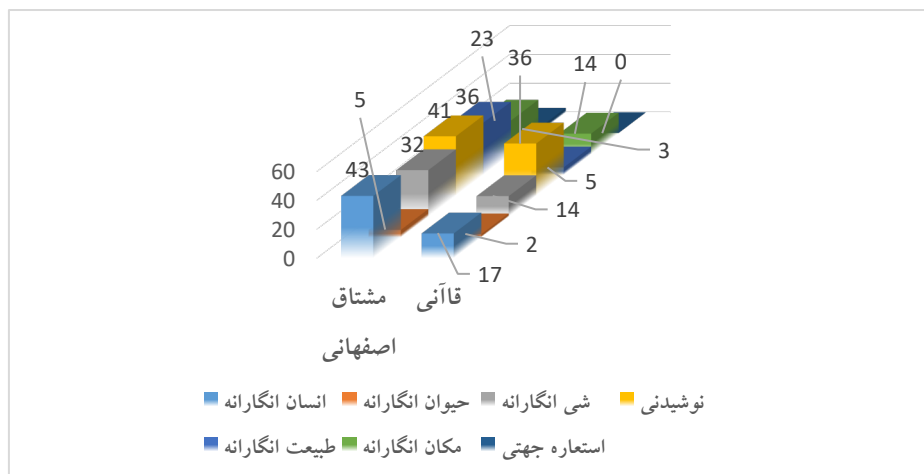
(همان: ص ۲۸)

و یا بیت زیر که اوج و بالا نشانه برتری است:

از عقل به اوج عشق باید روزاهه خشک کمتر از خس

(همان: ص ۱۴۵)

با توجه به مبانی و شواهدی که از شاعران مورد بحث بیان شد، نمودار زیر بسامد کلی مفهوم ذهنی عشق را در عینی‌سازی امور مختلف نشان میدهد.



نتیجه‌گیری

بررسی استعاره هستی‌شناسانه مفهومی «عشق» در دیوان مشتاق اصفهانی و قآنی نشان می‌دهد که هر دو شاعر با نگرشهای متفاوت به این امر پرداخته‌اند. مشتاق اصفهانی عشق را خونریزی میدانند که در صدد گرفتن جان عاشق برمی‌آید، اما باید توجه داشت که این نوع نگاه شاعر به عشق، برگرفته از سبک شعری وی و بازگشت به سبک قدما مخصوصاً سبک عراقی است که در آن معشوق آسمانی و درصدد یکی شدن با عاشق است. اما در مقابل، عشق در نگاه قآنی عشق زمینی و حاصل تجربیات شاعر است، با این تفاوت که از مرحله حیوانی فاصله گرفته و ارزش و احترامی بسیار والا کسب نموده است. عشق از نظر مشتاق اصفهانی بسان حیوانی درنده‌خو جلوه‌گری میکند که با چنگالهای تیزش درصدد ضربه زدن بر عاشق است، البته این نگرش شاعر به ادب عرفانی و مسئله عشق، میتواند قابل تأمل باشد و شاعر خواسته است با این تعابیر، عشق زمینی را مورد نکوهش قرار دهد و آن را نابودکننده جان و تن عاشق بداند و این‌گونه به عشق آسمانی اهمیت دهد. درحالی‌که نگاه قآنی به عشق بعنوان حیوان، نگاهی ملایمتر است و نشان می‌دهد که وی دیدی متعادل و مهربانانه‌تر به عشق زمینی دارد؛ بگونه‌ای که عشق از نظر او بسان حیوان مقدسی متصور میشود که داری ارزش معنوی است. از دیگر مضامینی که میتوان در استعاره مفهومی عشق در دیوان شاعران مورد بحث نام برد، بهره‌گیری از مفهوم عشق بعنوان شیء انگارانه است که باز هم نگاه مشتاق بعنوان اجسام سنگینی که تحمل آن بسیار سخت است درخور توجه است. در مقابل قآنی عشق را صیقل‌دهنده روح میدانند که این امر نشان‌دهنده نگاه مثبت شاعر به این مفهوم است. اما نگاه مشترک مشتاق اصفهانی و قآنی در این بخش قابل توجه است که هر دو شاعر عشق را شرابی میبینند که عاشق از آن سرمست است. در بخش دیگر باید گفت مشتاق اصفهانی عشق را طبیعت و باغ و گلستان میبیند و قآنی آن را بحری بی‌پایان، همچنین نگاه دو شاعر به مکان‌مند بودن عشق نیز قابل توجه است. یکی عشق را شهر میدانند و دیگری دارالشفا. همچنین در پایان باید گفت نگاه مشتاق اصفهانی به مفهوم عشق بعنوان یک استعاره جهت‌مند قابل توجه است. از نظر او عشق در اوج قرار دارد و ارزش آن را در بالا میبیند ولی قآنی از استعاره جهتی در بیان مفهوم عشق استفاده نکرده است. در این پژوهش با ترسیم انواع نمودارها و بسامدگیری مشخص شد که نگرش مشتاق اصفهانی در تمام

حوزه‌های استعاره مفهومی عشق، از فراوانی بیشتری نسبت به قآنی برخوردار است و این نشان‌دهنده تفاوت جهانبینی دو شاعر با یک سبک مشترک، به یک مفهوم ذهنی مشترک است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه سمنان استخراج شده است. آقای دکتر یدالله شکری راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای یاسر صدوقی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر داود محمدی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه سمنان و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aflaki, Ahmad. (۱۹۹۶). *Manaqeb al-Arefin*. correction by Tahsin Yaziji. Tehran: Rozaneh, p.۲۵.
- Barati, Morteza. (۲۰۱۶). "Comparative Semantics of Metaphor in the West and Islamic Rhetoric". *Literary Essays*. No. ۱۹۲, pp. ۱۰۷-۱۲۸.
- Ebrahimi Dinani, Gholam Hossein. (۲۰۰۱). *Office of Wisdom and the verse of love*. Tehran: New design, p.۹.
- Echo, Umberto. (۲۰۰۴). *Metaphor*, translated by Farhad Sassani, in the collection of metaphor, the basis of thinking and tools of beauty, Echo, Umberto and others, Tehran: Sureh Mehr, p.۷۷.
- Hashemi, Zohreh. (۲۰۱۰). "Conceptual metaphor theory from the perspective of Likoff and Johnson". *Journal of Literature Research*. No. ۱۲. Pp. ۱۱۹-۱۴۰.
- Hawks, Trance. (۱۹۹۸). *Metaphor*, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Markaz Publishing, p.۱۱, ۵۳.
- Homayi, Jalaluddin. (۱۹۹۱). *Meanings and expression*. Tehran: Homa, p.۱۸۱.

- Jacobsen, Roman. (۱۹۹۰). "Metaphorical and Virtual Poles in Aphasia" Collection of Articles on Linguistics and Literary Criticism, translated by Maryam Khozan and Hossein Payendeh, Tehran: Nashr-e Ney.
- José, Francisco and Demandoza Ibanez, Ruiz. (۲۰۱۱). "The Role of Maps and Realms in Understanding Metaphor" in the Cognitive Metaphorical Collection Authorized by Antonio Barcelona, Translators Group, Tehran: The Role of the World, p. ۱۸۵.
- Kochsh, Zoaltan. (۲۰۱۹). The Metaphor of Applied Introduction, translated by Jahanshah Mirzabeigi, third edition, Tehran: Agah, pp. ۱۳۴-۱۳۵.
- Kuchsh, Zolatan. (۲۰۱۷). Where do metaphors come from? Cognition of texture in metaphor, translated by Jahanshah Mirzabeigi, Tehran: Agah, p. ۵۷.
- Kuchsh, Zolatan. (۱۹۹۱). "A Linguist's Quest for Love". Social and Persona. Relationships ۸, Pp. ۷۶-۹۷.
- Likoff, George and Johnson, Mark. (۲۰۱۶). The Metaphors We Live with, translated by Hajar Agha Ebrahimi, Second Edition, Tehran: Elm.
- Mushtaq Isfahani, Mir Seyed Ali. (۱۹۹۱). Divan. By Hussein Makki. Tehran: Moravvej.
- Ostvar Namaghi, Seyed Mohammad and Ghorban Sabaq, Mohammad Reza. (۲۰۱۵). Metaphors of hearing in Anas al-Ta'ibin Ahmad Jam, *Journal of Mystical Studies*. No. ۳. pp. ۸-۳۸.
- Owens, Vivian and Green, Melanie. (۲۰۱۹). Cognitive Linguistics, translated by Jahanshah Mirzabeigi, Tehran: Agah, p. ۲۱, ۲۶۸.
- Poorabrahim, Shirin and Nemat, Fatemeh. (۲۰۱۴). The Localization of the Concept of Time in the Qur'an, Proceedings of Allameh Tabatabai University. Pp. ۳۵۵- ۳۶۶. Tehran: Allameh Tabatabai University.
- Qaani, Mirza Habibaullah. (۲۰۰۱). Diwan Qaani. Based on the version of Mirza Mahmoud Khansari. Corrected by Amin Sanei. Tehran: Agah.
- Qasimzadeh, Habibaullah. (۲۰۱۲). Metaphor and Cognition, Tehran: Arjmand Book, p. ۱۰۷.
- Rahimian, Saeed. (۱۹۹۹). Love and the status of love in theoretical wisdom and mysticism. Shiraz: Navid, p. ۱۱.
- Rakaei, Fatemeh. (۲۰۰۹). "A New Look at Metaphor: Metaphor Analysis in the Poetry of Qaisar Aminpour" Literary Research. No. ۲۶. pp. ۷۷-۹۹.
- Safavi, Kourosh. (۲۰۱۷). Metaphor, Tehran: Elmi, p. ۷۱.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (۱۹۸۷). Imaginary images in Persian poetry. Tehran: Agah, p. ۱۴۲.
- Shamisa, Sirus. (۱۹۹۱). Expression. Tehran: Ferdows, p. ۱۴۲.
- Sparham, David. (۲۰۱۶). The concept of cheating Cobra love in Sufi texts. Bi-Quarterly Mystical Texts, No. ۲۳, Pp. ۵-۳۸.
- Stockwell, Peter. (۲۰۱۴). An Introduction to Cognitive Poetry, translated by Leila Sadeghi, Tehran: Morvarid, pp. ۱۹۲-۱۹۴.

Zarghani, Seyed Mehdi; Mahdavi, Mohammad Javad and Ayad, Maryam. (۲۰۱۳). "Cognitive analysis of love metaphors in Sanai lyric poems". *New literary essays*. No. ۱۸۳. pp. ۱-۳.
Zarrinkoub, Abdul Hussein. (۱۹۸۳). *Step by step to meet God*. Tehran: Elmi, pp. ۱۶۳-۱۶۴.

فهرست منابع فارسی

- «استعاره‌های سماع در انیس‌التائیین احمد جام»، استوار نامقی، سیدمحمد و قربان صباح، محمدرضا. (۱۳۹۴) مجله مطالعات عرفانی. شماره ۳. صص ۸-۳۸.
- «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی»، زرقانی، سیدمهدی؛ مهدوی، محمدجواد و آباد، مریم (۱۳۹۲). *جستارهای نوین ادبی*. شماره ۱۸۳. صص ۱-۳.
- استعاره مقدمه‌ای کاربردی، کوچش، زولتان (۱۳۹۸)، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- استعاره و شناخت، قاسم‌زاده، حبیب‌الله. (۱۳۹۱). تهران: کتاب ارجمند.
- استعاره، اکو، اومبرتو (۱۳۸۳)، برگردان فرهاد ساسانی، در مجموعه استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، تهران: سوره مهر.
- استعاره، صفوی، کورش (۱۳۹۶)، تهران: علمی.
- استعاره، هاوکس، ترنس (۱۳۷۷)، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره، کوچش، زولتان (۱۳۹۶)، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، تهران: آگاه.
- استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، لیکاف، جرج و جانسون، مارک (۱۳۹۵)، ترجمه هاجر آقاابراهیمی، چاپ دوم، تهران: علم.
- بیان، شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). تهران: فردوس.
- پله پله تا ملاقات خدا، زرینکوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). تهران: علمی.
- حب و مقام محبت در حکمت و عرفان نظری، رحیمیان، سعید. (۱۳۷۸). شیراز: نوید.
- درآمدی بر شعرشناسی شناختی، استاک‌ول، پیتر (۱۳۹۳)، ترجمه لیلا صادقی، تهران: مروارید.
- دفتر عقل و آیت عشق، ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۰). تهران: طرح نو.
- دیوان، قائنی، میرزا حبیب‌الله. (۱۳۸۰). بر اساس نسخه میرزا محمود خوانساری. تصحیح امین صانعی. تهران: آگاه.
- دیوان، مشتاق اصفهانی، میر سیدعلی (۱۳۷۰). به اهتمام حسین مکی. تهران: مروج.
- زبان‌شناسی شناختی، اونز، وی ویان و گرین، ملانی (۱۳۹۸)، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، تهران: آگاه.
- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). تهران: آگاه.
- «قطبهای استعاری و مجازی در زبان‌پیشی»، یاکوبسن، رومن (۱۳۶۹) مجموعه مقالات زبان‌شناسی و نقد ادبی، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نشر نی.
- «مفهوم تقلید عشق کبریا در متون صوفیه»، اسپرهم، داوود. (۱۳۹۵). دوفصلنامه متون عرفانی. ش ۲۳. صص ۵-۳۸.

«مفهوم‌شناسی تطبیقی استعاره در غرب و بلاغت اسلامی»، براتی، مرتضی (۱۳۹۵) جستارهای ادبی. شماره ۱۹۲، صص ۱۰۷-۱۲۸.

معانی و بیان، همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). تهران: هما.
مکان‌شدگی مفهوم زمان در قرآن، پورابراهیم، شیرین و نعمتی، فاطمه (۱۳۹۳). مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۳۵۵-۳۶۶.

مناقب‌العارفین، افلاکی، احمد. (۱۳۷۵). تصحیح تحسین یازبجی. تهران: روزنه.
«نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، هاشمی، زهره. (۱۳۸۹) مجله ادب‌پژوه. شماره ۱۲. صص ۱۱۹-۱۴۰.

نقش نگاشت‌ها و قلمروها در درک استعاره»، خوزه، فرانسیسکو، و دماندوزا ایبازن، روئیز (۱۳۹۰)، در مجموعه استعاره و مجاز با رویکرد شناختی، آنتونیو بارسلونا، گروه مترجمان، تهران: نقش جهان.
نگاهی نو به استعاره: تحلیل استعاره در شعر قیصر امین‌پور»، راکعی، فاطمه (۱۳۸۸). پژوهش‌های ادبی. شماره ۲۶. صص ۷۷-۹۹.

kovecses, Zolatan. (۱۹۹۱). "A Linguist's Quest for Love". Social and Personal Relationships ۸, Pp. ۷۶-۹۷.

معرفی نویسندگان

یاسر صدوقی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
(Email: yaser1364sadooghi@gmail.com : نویسنده مسئول)

یدالله شکری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
(Email: yshokri@semnan.ac.ir)

داود محمدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
(Email: dmohammadi@semnan.ac.ir)

COPYRIGHTS

©۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Yaser Sadoughi: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

(Email: yaser1364sadooghi@gmail.com : Responsible author)

Yadollah Shokri: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

(Email: yshokri@semnan.ac.ir)

Davood Mohammadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

(Email: dmohammadi@semnan.ac.ir)